

Denis Dutton's Evolutionary Approach to Art and Beauty

Roja Alizadeh¹, Hadi Samadi*²

1. PhD student of philosophy of art, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Assistant Professor, Department of Philosophy of Science, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abstract

Denis L. Dutton (1944- 2010), American-NewZealandian philosopher of art, in many of his works, especially his latest book entitled *The art instinct: Beauty, pleasure, and human evolution* offers a new theory of art. He believes that the human tendency to do artistic work and to appreciate beauty, in fact, is an evolutionary product and one of many adaptations that are achieved through natural and sexual selection in the struggle for existence. Dutton thinks interest in art and beauty is a result of genetic programming and left for modern human of her earliest ancestors. In support of this claim, he points out that aesthetic tastes of people in different historical periods and different cultures are alike. In Dutton perspective, art and aesthetics, are derived from human instincts and are rooted in human nature. He defends the idea that the evolutionary approach doesn't undervalue the importance of artistic masterpieces admired by everyone. He speculates that evolution of imagination and reason enables humans to transcend their brute nature instincts. Additionally the natural and sexual selection form them as wise men or women. This research seeks to answer the question "How can we justify the desire of humans to the arts and beauty and the reason for their enjoyment of their eternal pleasure from the artworks from the viewpoint of Dutton?"

Key words: Denis Dutton, evolutionary aesthetics, art, beauty

نگاه تکاملی دنیس داتن به هنر و زیبایی

روجا علیزاده^۱، هادی صمدی^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری فلسفه‌ی هنر، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

ro.alizadeh@gmail.com

۲. استادیار گروه فلسفه علم، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

samadiha@gmail.com

چکیده

دنیس داتن^۱ (۲۰۱۰-۱۹۹۴)، فیلسوف هنر آمریکایی - نیوزیلندی، در بسیاری از آثارش و به‌ویژه آخرین اثرش با عنوان *غریرة هنر: زیبایی، شعف و تکامل انسان*^۲ نظریه جدیدی درباره هنر ارائه کرده و معتقد است تمایل انسان به هنر و زیبایی، در واقع محصول تکامل او و یکی از سازگاری‌های متعددی است که از طریق انتخاب‌های طبیعی و جنسی در جریان تنازع برای بقا کسب کرده است. داتن علاقه‌مندی به هنر و زیبایی را نتیجه برنامه‌ریزی ژنتیکی می‌داند که از قدیمی‌ترین اجداد انسان امروز برای او باقی مانده است. او در دفاع از این ادعا، به مواردی مثل سلاقی مشترک زیبایی‌شناسی انسان‌ها در دوره‌های گوناگون تاریخی و در جوامع مختلف با فرهنگ‌های متفاوت و جهان‌شمولی زیبایی‌شناسی اشاره می‌کند. از منظر داتن هنر و زیبایی‌شناسی، برخاسته از غرایز انسانی‌اند و ریشه در سرشت انسان دارند. به عقیده او تکامل، و مهم‌تر از همه تکامل تخیل و عقل، باعث می‌شود آدمی از سرشت حیوانی‌اش فراتر رود و باز همین انتخاب‌های طبیعی و جنسی‌اند که او را در موقعیت انسان خردمند قرار می‌دهند. این پژوهش در پی دستیابی به پاسخ این پرسش است که چگونه می‌توان با بهره‌گیری از رویکرد داتن، تمایل انسان‌ها به هنر و زیبایی و دلیل لذت‌بردن همیشگی و همه‌جایی آنها از آثار هنری را توجیه کرد.

واژگان کلیدی: دنیس داتن، زیبایی‌شناسی تکاملی، هنر، زیبایی

¹. Denis Lourenc Dutton

². The art instinct: Beauty, pleasure, and human evolution

samadiha@gmail.com

*نویسنده مسئول

۱. مقدمه

تلاش بسیاری از زیبایی‌شناسان در دنیای امروز بر آن است که بتوانند زیبایی و تجربه زیبایی‌شناسی را به روش علمی تحلیل کنند. متفکران و نظریه‌پردازان این حوزه معیارهای بسیار متفاوت و گاه متناقضی را برای زیبایی در نظر می‌گیرند که حاصل آن نظریه‌های گوناگونی است که در باب هنر و زیبایی وجود دارد.

زیبایی موضوعی بسیار پیچیده و گسترده است و تنوع بسیار زیادی درباره آنچه انسان‌ها زیبا می‌نامند وجود دارد. مواردی از قبیل: چهره معصوم یک کودک، منظره‌ای از کوهستان برفی، تابلویی از ون گوگ^۱، اثری از بتهوون^۲، نمایش‌نامه‌ای از شکسپیر^۳، راه‌حلی شگفت‌انگیز برای مسئله‌ای ریاضی، یک حرکت حرفه‌ای ورزشی و بسیاری دیگر از این دست را می‌توان زیبا نامید. داتن با اشاره به این تنوع می‌پندارد یافتن «فرمولی جامع، که بتواند به‌شکلی کلی، این فهرست طولانی از زیبایی‌ها را توضیح دهد کار آسانی نخواهد بود» (Dutton, 2010).

می‌توان گفت وجود زیبایی در اثر هنری از مهم‌ترین مؤلفه‌های اثر و نیز عامل اصلی لذت‌بردن مخاطب از اثر است. مفهوم هنر نزد انسان‌ها در دوره‌های گوناگون تاریخی و شرایط مختلف اجتماعی و فرهنگی تفاوت‌های بسیار دارد. چنان‌که در دوره‌ای و برای عده‌ای، هنر چیزی متفاوت از صنعت نیست و زمانی دیگر، هنر نمایان‌گر حقایق معنوی و بازتابی از یک زیبایی مقدس به شمار می‌آید. از منظری دیگر، هنر نتیجه وحی است و هنرمند سالکی است که به اموری فراتر از روابط انسانی و دنیوی اشتغال دارد و برای گروهی، هنر چیزی جدای از روابط عادی انسانی به شمار نمی‌آید. دنیای معاصر نیز به‌نوبه خود تعاریف گوناگون و

متنوعی را برای هنر ارائه کرده است که هر روز بر تعدد و تنوع آنها افزوده می‌شود. تلاش همه این نظریه‌پردازان بر آن است که در معنی هنر، به توافقی همگانی و برداشتی درک‌شدنی برای مخاطب دست یابند؛ زیرا آثار هنری و تجربه زیبایی‌شناسی همیشه برای انسان‌ها لذت‌بخش و باارزش و مهم بوده است. دنیس داتن در زمره فیلسوفانی است که زیبایی و هنر را براساس نظریه تکامل داروین بررسی می‌کنند. از منظر او لذت‌بردن از هنر و زیبایی که جنبه‌ای مهم و اساسی از غرایز عمیق و بنیادین آدمی است، ریشه در تکامل او دارد. به‌زعم او زیبایی‌شناسی تکاملی، به‌مدد رویکرد و چهارچوب نظریه تکامل زیستی، می‌تواند شیوه مناسبی برای رسیدن به توافقی همگانی در باب چرایی اهمیت آثار هنری و زیبایی‌شناسانه و ارائه تعریفی پذیرفتنی از هنر و زیبایی‌شناسی باشد. برای آشنایی با نظریات داتن لازم است به‌نحوی بسیار اجمالی بخش‌هایی از نظریه تکامل که در آرای داتن استفاده شده است، معرفی شود.

۲. تکامل: انتخاب طبیعی و انتخاب جنسی

مطابق نظریه تکامل، همه موجودات زنده طی نسل‌های متمادی در جهت سازگاری هرچه بیشتر با محیط، برای بقا و ماندگاری تغییر کرده و تکامل یافته‌اند تا به شکل امروزی درآیند.

آموزه‌های داروین به همان اندازه که به‌وجود آمدن خصیصه‌های ساختاری و فیزیولوژیک را توضیح می‌دهد، برای توضیح شکل‌گیری شناخت و ادراک انسان از جهان نیز مهم است. دیدگاه تکاملی با استفاده از شواهد و مستندات علمی، سازگاری عالی گونه‌های جانوری را با محیط بوم‌شناختی خود توضیح می‌دهد و یکی از مسائلی که به آن می‌پردازد،

«انتخاب طبیعی» می‌گویند. بنابراین وقتی می‌گوییم حس زیبایی‌شناسی سازگاری است و محصول انتخاب طبیعی، بدان معناست که داشتن این مزیت، بخت فرد برای بقا و تولیدمثل را افزایش داده است و در فرایندی مشابه فرایند سریع‌تر دویدن گوزن‌ها شکل گرفته است.

بار دیگر جمعیت گوزن‌های یادشده را به خاطر آورید. شاخ بزرگ گوزن نر خصیصه‌ای هزینه‌بردار است. برای تولید و نگهداری این شاخ باید انرژی زیادی صرف کرد. وزن زیاد آن نیز باعث می‌شود سرعت فرار کاهش یابد و همچنین بالا نگاه‌داشتن سر با چنین وزنه اضافی نیازمند صرف انرژی بیشتر و در نتیجه تغذیه بیشتر است. اگر همین چند درصد انرژی هدررفته بر روی سریع‌تر دویدن سرمایه‌گذاری می‌شد، بخت فرار از دست صیادان نیز بیشتر می‌شد. پرسش این است که: پس چرا شاخ‌ها در گوزن‌های نر به مرور زمان بزرگ‌تر شده‌اند؟ اگر این فرایند در جهت مقابل انتخاب طبیعی است، که در واقع نیز هست، چرا نه تنها حفظ شده بلکه گسترش نیز یافته است؟ پاسخ ساده است: زیرا گوزن‌های ماده آن را می‌پسندند. گوزن‌های ماده نرهایی را برای جفت‌گیری می‌پسندند که شاخ‌های بزرگ‌تری داشته باشند؛ بنابراین داشتن شاخ بزرگ به‌رغم هزینه‌هایی که برای بقای فرد به بار می‌آورد، بخت تولیدمثل را افزایش می‌دهد. به چنین فرایندی انتخاب جنسی می‌گویند. اگر کسی دعوی داشته باشد که هنر محصول انتخاب جنسی است، بدان معناست که هنر به‌رغم هزینه‌هایی که برای فرد به بار می‌آورد، گسترش یافته است؛ زیرا بخت هنرمند را برای انتخاب جفت افزایش می‌دهد.

گاه انتخاب جنسی و انتخاب طبیعی در دو سوی متفاوت عمل می‌کنند. مثال شاخ گوزن از این سنخ

وجود زیبایی شگفت‌انگیز موجودات زنده و همچنین حس تشخیص زیبایی در آنهاست.

دو سازوکار اصلی در شکل‌گیری بیشتر خصیصه‌های زیستی نقش دارند: انتخاب طبیعی و انتخاب جنسی. از کارهای اصلی زیست‌شناسان تکاملی تبیین کارآمدی یک خصیصه زیستی در فرایند انتخاب زیستی یا جنسی است. خصیصه‌ها می‌توانند ساختارهای موجود در ارگانسیم‌ها باشند یا رفتار یا گرایش رفتاری موجود در موجودات زنده (داروین، ۱۳۸۰: ۱۲۶-۱۱۵).

تأکید بر آنکه بیشتر، و نه همه خصیصه‌ها، محصول دو سازوکار یادشده هستند، به این معناست که برخی از خصیصه‌ها نیز وجود دارند که محصول این دو فرایند نیستند؛ اما داتن معتقد است هنر و حس زیبایی‌شناسی در زمره خصیصه‌هایی هستند که توسط انتخاب‌های طبیعی و جنسی به وجود آمده‌اند. قبل از آنکه دلایل وی بررسی شود، به‌جاست به‌نحوی مختصر فرایندهای انتخاب طبیعی و جنسی معرفی شود.

جمعیتی از گوزن‌ها را در نظر بگیرید که در بیشه‌ای زندگی می‌کنند. در بیشه شکارگرانی وجود دارند که از گوزن‌ها تغذیه می‌کنند. گوزن‌ها برای زنده ماندن باید از دست شکارچی‌ها فرار کنند. در تلاش برای فرار، عضلات قوی یاری‌گرند. همه گوزن‌ها عضلات یکسانی ندارند. هرچه عضلات قوی‌تر باشند، بخت فرار کردن بیشتر است. گوزن‌هایی که بهتر فرار کنند، بیش از سایرین بخت آن را دارند که به سن تولیدمثل برسند. اگر داشتن عضلات قوی موروثی باشد، انتظار می‌رود با گذر زمان میانگین سرعت فرار بیشتر شود. در این صورت، زیست‌شناسان تکاملی از اصطلاح «سازگاری» برای این خصیصه استفاده می‌کنند و به کل این فرایند

تقارن چهره‌ او تأثیرگذار است؛ پس می‌توان تقارن چهره را نمایان‌گر سلامتی فرد و انتخاب طبیعی را عامل متقارن‌بودن چهره دانست. از سویی دیگر، تقارن چهره معیاری اولیه برای اجداد انسان در انتخاب جفت به شمار می‌آمده است و هنوز هم شرط نخست برای خوشایندبودن و جذابیت چهره افراد از نظر جنس مقابل است. انسان‌ها برای انتخاب جفتی که به لحاظ ظاهری زیباتر است، افرادی با چهره متقارن‌تر را برمی‌گزینند. چهره متقارن عاملی در جهت برتری شخص در تولیدمثل به شمار می‌آید. همچنین چهره متقارن، ملاکی برای سالم‌تر بودن شخص و در نتیجه سالم‌تر بودن ژن‌هایی است که قرار است به نسل بعدی منتقل شود. «زیبایی، روشی است که طبیعت برای کنترل انسان از راه دور برگزیده است» (Dutton, 2010).

به عبارتی از یک‌سو چهره متقارن نشانه‌ای از سلامت است و سلامت، فی‌نفسه بخت بقا را افزایش می‌دهد و از سوی دیگر افراد تقارن در چهره را در انتخاب جفت مد نظر قرار می‌دهند. و به عبارتی دیگر، انتخاب طبیعی و انتخاب جنسی در متقارن‌تر شدن چهره هم‌سو عمل کرده‌اند و نتیجه این هم‌سویی اهمیت زیادی است که ما برای چهره متقارن قائل هستیم. عامل دیگری که سبب زیادانستن فرد در نظر جنس مقابل است، وجود تناسبات خاص در ظاهر و اندام است. خصیصه‌هایی که به بقای فرد کمک می‌کنند، بر اثر انتخاب طبیعی در او باقی می‌مانند و پررنگ می‌شوند و در عین حال این ویژگی‌ها همان‌هایی هستند که در فرایند انتخاب جنسی نیز از دیدگاه جنس مقابل مورد توجه قرار می‌گیرند و بخت فرد را برای تولیدمثل در مقایسه با دیگران افزایش می‌دهند. در واقع، انسان‌ها به‌شکلی ناآگاهانه و غریزی، همان ویژگی‌هایی را در فرد مقابل زیبا تشخیص می‌دهند که عاملی برای سلامتی او به شمار

است؛ اما گاهی این دو هم‌سو عمل می‌کنند. در این صورت پسندِ ماده‌ها به خصیصه‌ای تعلق می‌گیرد که به بقای بیشتر فرد نر و به تبع آن به بقای بیشتر گونه می‌انجامد؛ مثلاً اگر ماده‌ها گوزن‌های نری را که قدرت عضلانی بیشتری دارند به نرهای ضعیف‌تر ترجیح دهند، در آن صورت انتخاب جنسی هم‌سو با انتخاب طبیعی عمل کرده است؛ زیرا عضلات قوی‌تر بخت بقا را افزایش می‌دهد. این هم‌سویی، بخت ابقا و گسترش آن خصیصه را افزایش می‌دهد.

پس از این توضیح مختصر درباره انتخاب‌های طبیعی و جنسی آرای دنیس داتن بررسی می‌شوند و دلایل وی مبنی بر این دعوی که زیبایی و هنر محصول انتخاب طبیعی و جنسی هستند معرفی می‌شوند. دنیس داتن معتقد است که مبنایی زیستی برای تشخیص زیبایی در همه انسان‌ها وجود دارد و مغز انسان، در فرایند تکامل، به‌گونه‌ای شکل گرفته است که زیبایی را ستایش کند. در واقع «قابلیت ادراک زیبایی، یکی از روش‌هایی است که تکامل، با خود به ارمغان آورده است» (Dutton, 2010).

۳. زیبایی در انسان

ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین مثالی که داتن به آن اشاره می‌کند علاقه‌مندی همه انسان‌ها به چهره زیباست. با وجود اینکه ممکن است در بدو امر به نظر برسد سلیقه‌های متفاوتی درباره زیبایی چهره وجود دارد، اما یافته‌های تجربی خلاف این را نشان می‌دهند. مطابق این یافته‌ها اولین ملاک و معیار برای زیادانستن چهره نزد همه انسان‌ها، فارغ از هر ویژگی فرهنگی و اجتماعی و شرایط سنی، میزان تقارن چهره است. براساس یافته‌های علمی مواردی از قبیل سوخت‌وساز دقیق بدن، سالم‌بودن ارگان‌های داخلی و میزان مقاومت شخص در برابر بیماری‌ها بر میزان

داشتن فرزندان بیشتر و در نتیجه انتقال ژن‌هایشان به نسل‌های بعد است.

۴. زیبایی در مناظر

از چهره و ظاهر انسان‌ها که بگذریم، عکس‌العمل افراد گوناگون در فرهنگ‌های مختلف به زیبایی مناظر و چشم‌اندازها نیز جای تأمل دارد. این مسئله که بیشتر انسان‌ها در همه‌جای دنیا منظره‌هایی با ویژگی‌های خاص را زیبا می‌بینند نیز با بهره‌گیری از نظریهٔ تکامل قابل توضیح است و در واقع به گذشتهٔ تکاملی و غرایز نهادینه‌شده در زمان‌های گذشته بستگی دارد. همهٔ انسان‌ها ویژگی‌هایی را در مناظر، زیبا می‌یابند که در بقای آنها از گذشته‌های دور تأثیرگذار بوده است. مناظری که احساس امنیت، در دسترس بودن آب و غذا، امکان فرار به‌هنگام احساس خطر و مواردی از این دست را القا می‌کنند.

داتن در مقالهٔ «جهان‌شمولی زیبایی‌شناسی»، به نتایج شگفت‌انگیز تحقیقات دو هنرمند با نام‌های ویتالی کومار^۱ و الکساندر ملامید^۲ اشاره می‌کند که نتیجهٔ نظرسنجی گسترده‌ای است که دربارهٔ ترجیحات هنری افراد در کشورهای مختلف اروپایی، آسیایی، آفریقایی و آمریکایی انجام شد. در این نظرسنجی تمایلات یکسان افراد نسبت به محتوای تصویری آثار هنری، محبوبیت رنگ آبی و پس از آن رنگ سبز، دل‌بستگی عمومی نسبت به نقاشی‌های واقع‌گرایانه و دارای تصاویر آب، درخت، گل و پیکره‌های انسانی (ترجیحاً زنان و کودکان و شخصیت‌های تاریخی) و جانوران، به‌ویژه پستانداران بزرگ وحشی و اهلی، وجود داشت. سپس این دو هنرمند شروع به تولید آثاری با همین معیارها کردند که نتیجهٔ آن خلق نقاشی‌هایی با شباهت بسیار به تصاویری شد که در

می‌آیند. به عبارتی در این مورد نیز انتخاب طبیعی و جنسی هم‌سو شده‌اند و نتیجهٔ آن حساس‌شدن افراد به وجود تناسب‌هایی خاص در دیگران است. تناسب‌هایی که مواجههٔ با آنها حس زیباشناختی را برمی‌انگیزد.

برای مثال، وجود تناسب‌هایی خاص در اندام‌های حرکتی جنس نر می‌تواند قابلیت بهتر او را برای دویدن و شکارکردن به نمایش بگذارد که عاملی مهم برای بقا در جوامع اولیه و شکارچی به شمار می‌آمده و یا تناسب‌های خاص در اندام جنس ماده می‌تواند نمایان‌گر توانایی او برای باروری و تولیدمثل باشد. از جمله یافته‌های علمی نشان می‌دهند که اگر نسبت دور کمر به دور باسن در زنان حدود هفت‌دهم باشد، احتمال زایمان راحت افزایش می‌یابد و فرد کمتر دچار بیماری‌های قلبی و همچنین دیابت می‌شود. یعنی این نسبت گواهی بر سلامت فرد است. از سویی دیگر مردان چنین اندامی را زیباتر ارزیابی می‌کنند. به عبارتی سلامت و زیبایی همراه‌اند (دانبر و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۱۴-۱۰۶).

نیروی انتخاب جنسی عاملی است در جهت تکمیل نیروی انتخاب طبیعی که در برخی موارد از آن پیشی می‌گیرد. در واقع ویژگی‌هایی که افراد را برای جنس مقابل جذاب و زیبا می‌کند، در آنها تقویت می‌شود؛ حتی اگر این ویژگی‌ها از منظر انتخاب طبیعی دست‌وپاگیر و حذف‌شدنی به نظر بیایند؛ مانند شاخ‌های بزرگ گوزن نر که با وجود دست‌وپاگیر بودن برای حیوان، همچنان در او باقی مانده است و تقویت می‌شود. می‌توان گفت که بسیاری از تغییرات در ظاهر و توانایی‌های افراد در طول زمان، در جهت مورد توجه قرارگفتن آنها از نگاه جنس مقابل و در نتیجه افزایش بخت تولیدمثل و

^۱. Vitaly komar

^۲. Alexander Melamid

فرهنگ امروز، تصاویر عامه‌پسند یا بازاری خواننده می‌شوند. داتن در این مورد هم‌نظری خود با آرتور دانتو را نشان می‌دهد:

آرتور دانتو معتقد است که شباهت میان نقاشی‌های کومار و ملامید با چشم‌اندازها و تصاویر عامه‌پسند اروپایی، به جای مشابهت با هنر بومی سرزمینی که نظرسنجی در آن انجام شده است، نشان‌دهنده قدرت فراگیر آثار هنری عامه‌پسند بر شکل‌دهی سلاقی هنری و تمایلات محتوایی مرسوم افراد است. دانتو خاطر نشان می‌کند که کنیای‌ها نقاشی از یک چشم‌انداز شبیه به آثار مکتب هادسن ریور^۱ را^۲ به همه آثار هنری متعلق به سبک‌های مشخص آفریقایی ترجیح دادند و همچنین براساس نظرسنجی به نگهداری آثار هنری عامه‌پسند در خانه‌هایشان تمایل داشتند (Dutton, 2002).

نتیجه داتن از نظرسنجی این است که آثاری که در سرتاسر جهان، موردعلاقه انسان‌ها قرار گرفته‌اند، مناظری‌اند که براساس روان‌شناسی تکاملی، علاقه‌مندی بنیادین بصری به آنها ریشه پلیستوسنی دارد.^۳ مردم در نقاط مختلف دنیا و در فرهنگ‌های گوناگون، به انواع خاصی از چشم‌اندازها علاقه نشان می‌دهند و این چشم‌اندازها در واقع تصاویری هستند شبیه به همان مناظری که آدمی در محیط ساوانا در آن تکامل یافته است. مناظری که حتی از نظر کسانی که هرگز از نزدیک آن مناظر را ندیده‌اند زیبا به نظر می‌رسد. اما درست برخلاف دانتو، داتن معتقد است صنعت تولیدات عامه‌پسند با زیرکی و براساس خواسته جامعه هدف به تولید محصول می‌پردازد و براساس سلیقه رایجی که به شکل فطری در مخاطبان وجود دارد نقاشی‌هایش را تولید می‌کند.

۵. زیبایی در دست‌ساخته‌ها

هنر و آثار هنری نیز می‌توانند بر همین اساس بررسی شوند. ساختن تبرهای سنگی با حاشیه‌های دنداندار و کنده‌کاری شده توسط انسان اولیه در شرایطی که بقای انسان‌ها به میزان موفقیت آنها در امر شکار و فراهم کردن منابع مفید غذایی و همچنین هوشیاری همه‌جانبه نسبت به خطرات احتمالی و آمادگی برای فرار بستگی داشت چه دلیل قابل‌قبولی می‌تواند داشته باشد؟ بی‌تردید تبر برای شکافتن پوست جانوران شکارشده مفید بوده است؛ اما تبری که تمامی اطراف آن دنداندار شده، تبر خوش‌دستی نیست. به‌علاوه برخی از این تبرهای متقارن و کارشده بزرگ‌تر از آن هستند که بتوانند به‌عنوان چاقو به کار گرفته شوند. تعداد آنها نیز بسیار بیش از چیزی است که برای استفاده عملی نیاز است. همچنین در تبرهای کاملاً متقارن با حاشیه‌های کنده‌کاری شده نشانه‌هایی دیده نمی‌شود که حاکی از به‌کارگرفتن آنها باشد. به‌عبارتی ساخته‌شدن این دسته از تبرا کاملاً به دور از غرض اصلی از ساخت تبر است. این بی‌غرضی در سطح کاربردهای عملی رایج، وجه اصلی نخستین آثار هنری است.

توجه به تفاوت این دو نوع زیبایی ضروری‌ست. یک‌سو چهره و اندام زیباست و سوی دیگر تبر سنگی زیبا. تفاوت در آنجاست که در زیبایی نخست که زیبایی طبیعی نامیده می‌شود، انتخاب‌های طبیعی و جنسی هم‌سو هستند. چهره و اندام متقارن و متناسب حتی اگر مورد توجه جنس مقابل نیز قرار نگیرد کارکرد سلامتی دارد؛ بنابراین انتخاب آنها از سوی جنس مخالف بی‌غرض نیست؛ بلکه هم‌راستا با غرض اصلی آن است؛ اما در زیبایی تبر سنگی هم‌راستایی دیده نمی‌شود. کارکرد اصلی تبر سنگی سلاخی گوشت شکار است؛ اما انسان بدوی ساعت‌های متمادی را صرف ایجاد طرح‌هایی بر روی آن کرده است که ربطی به سلاخی گوشت شکار

^۱. Hudson river

حال آنکه تبر سنگی نمی‌تواند گواهی بر سلامت انسان باشد. در پاسخ به این اشکال می‌توان از پرنندگان بهشتی مثالی ارائه داد. دسته‌ای از پرنندگان بهشتی به سان طاووس نر پر و بال رنگین و زیبایی دارند. دسته‌ای دیگر راهکار متفاوتی را برای جذب جفت انتخاب کرده‌اند؛ این دسته آوازخوان‌های قهاری هستند. دسته سوم برای جلب نظر جفت، عملی را انجام می‌دهند که بسیار مشابه ساخت تبرهای سنگی در انسان است. این دسته لانه‌هایی را می‌سازند و سپس تزئین می‌کنند. کارکرد اصلی لانه ایجاد محلی برای پرورش جوجه‌هاست. بنابراین این دسته از پرنندگان لانه‌هایی می‌سازند که فراتر از کارکرد اصلی لانه واجد کارکرد جلب نظر جفت است.

۶. قصه گویی

مثال دیگری که داتن به آن اشاره می‌کند، مضامین داستان‌های روایی است که با وجود بالقوه نامحدود بودن این مضامین، باز هم اکثریت آنها به موضوعات محدودی مثل زندگی و مرگ، بحران‌های خانوادگی، عشق، پیروزی بر دشمن و چیزهایی شبیه به اینها می‌پردازند. همان‌طور که ارسطو نیز پیش از این گفته بود «تمرکز روایات تراژیک بر اختلال در روابط خانوادگی است و روایت اختلاف‌های شدید بین دو غریبه، در مقایسه با داستانی در مورد نزاع تا سرحد مرگ که بین دو برادر اتفاق می‌افتد، دارای جذابیت کمتری خواهد بود» (Dutton, 2009b: 1453).

اختلافات خانوادگی، از ماندگارترین موضوعات ادبی است که دوره تاریخی وسیعی از تراژدی‌های یونان باستان، تا سریال‌های تلویزیونی دوران معاصر را در بر می‌گیرد. یک ویژگی مشترک در داستان‌ها این است که عموم آنها درباره دردها و مشکلات هستند و همیشه گره و مسئله‌ای وجود دارد که

ندارد. چرا انسان بدوی ساعت‌های متمادی تمرکز خود را برای ایجاد چنین طرح‌هایی معطوف کرده است؟ تمرکزی که می‌تواند به معنای بی‌توجهی به جهان پیرامونی باشد. این بی‌توجهی می‌تواند به معنای نادیده گرفتن شکاری که از آن حوالی می‌گذرد باشد و یا حتی بدتر، شکارشدن توسط جانوران درنده. به تعبیر زیست‌شناسان این رفتار نه تنها سازگاری نیست، بلکه در جهت مقابل عمل می‌کند و بنابراین باید توسط فشار تکاملی حذف شود؛ اما به‌رغم هزینه‌های یادشده نه تنها حذف نشده، بلکه گسترش یافته است. پرسش این است که: فایده‌ای که جبران‌کننده هزینه‌ها بوده چه بوده است؟ پاسخ را باید در انتخاب جنسی جست. شاید جنس مخالف به سازندگان چنین تبرهایی روی خوش نشان داده است. داتن بر این رأی است. او معتقد است سازندگان این تبرها دسته‌ای از مهارت‌ها را به نمایش می‌گذاشته‌اند؛ از جمله داشتن طرحی در ذهن و مهارت‌های اجرایی برای اجرای طرح. این مهارت‌ها برای بقا در محیط پیشه کارامدی فرد را افزایش می‌دهند. به علاوه ظرافت‌های اجرای چنین طرح‌هایی گواهی است بر سلامت سیستم عصب و عضله که خود گواهی است بر حمل ژن‌های خوب. فردی با این ویژگی‌ها برای سرمایه‌گذاری ژنی و تولید فرزند مناسب‌تر از کسی است که نمی‌تواند تبرهای سنگی باظرافتی بسازد. درست‌کردن تبرهای تزئینی به سان پر طاووس نر عمل می‌کند. پر طاووس نر نه تنها به بقای وی کمکی نمی‌کند، بلکه هم مانعی است برای فرار وی از دست شکارچیان و هم اینکه از دوردست شکارچیان را به خود جلب می‌کند (Dutton, 2002).

ممکن است به نظر رسد تفاوت فاحشی میان این دو وجود دارد. پر طاووس جزئی از بدن اوست و بنابراین گواه موثقی بر سلامت طاووس است.

۷. جهان‌شمولی زیبایی‌شناسی از منظر داتن

ویژگی‌های عمومی سلايق زیبایی‌شناسی و اشتراکات بسیار این سلايق در شرایط و فرهنگ‌های گوناگون و دوره‌های مختلف تاریخی، می‌تواند دلیل محکمی برای این ادعا باشد که میل به زیبایی در انسان‌ها مقوله‌ای فطری است. شباهت‌های بسیاری در لذت‌بردن از امور زیبا در فرهنگ‌های کاملاً متفاوت وجود دارد که با استفاده از روند تکاملی زیبایی‌شناسی انسان قابل توضیح است. به اعتقاد داتن «هیچ تردیدی نیست که ادراک زیبایی با تمام بار عاطفی و لذتی که ایجاد می‌کند، از تکامل روان آدمی نشئت گرفته است و این قابلیت یکی از سازگاری‌های فراوان و گوناگونی است که در تکامل داروینی او رخ داده است» (Dutton, 2010).

جهان‌شمولی هنر بر آن است که مسبب وجود عناصر همانند زیبایی‌شناسی و هنر نزد انسان‌ها تأثیر سرشت مشترک انسانی بر معیارهای زیبایی‌شناسی است و همین امر به هنر، توان گذر آسان از مرزهای فرهنگی را می‌بخشد و درست به همین دلیل است که «بتهوون و شکسپیر، در ژاپن طرفدار دارند و باسمة‌های ژاپنی مورد تحسین برزیلی‌ها قرار می‌گیرند؛ تراژدی‌های یونانی در همه‌جای دنیا اجرا می‌شوند و فیلم‌های سینمای هالیوودی با وجود نارضایتی زیاد صنایع بومی فیلم‌سازی، از جذابیت فراوان میان‌فرهنگی برخوردارند» (Dutton, 2002).

مطالعه در زمینه ارزش‌های زیبایی‌شناختی جهان‌شمول و تکاملی در درجه اول، از روان‌شناسی تکاملی آمده است. روان‌شناسی تکاملی که زیبایی‌شناسی تکاملی براساس یافته‌های آن شکل گرفته است «به جای آنکه ذهن انسان را مانند یک لوح سفید و عاری از هرگونه محتوا و محاصره‌شده با مهارت‌ها و ارزش‌های فرهنگی فرد در نظر بگیرد،

داستان برپایه آن شکل می‌گیرد. بسیاری از پژوهشگران ادبیات جهان نیز معتقدند که همه داستان‌ها حول چند مضمون اصلی که دربرگیرنده چالش‌های اساسی زندگی انسانی هستند، مانند عشق یا ترس از مرگ، دور می‌زنند و یک دستور زبان همگانی برای ادبیات داستانی در همه‌جای جهان و در همه دوران تاریخی وجود دارد (گاتشال، ۱۳۵۹: ۶۰-۵۶).

روان‌شناسی تکاملی نقش مؤثر داستان‌ها در تمرین برای روبه‌روشدن با مسائل زندگی را دلیلی برای این جهان‌شمولی می‌داند. «تمرین مهم است. مردم بازی بسکتبال یا نوازندگی ویولن را در محیط‌های کم‌خطر تمرین می‌کنند تا در محیط‌های پرخطر ورزشگاه یا تالار موسیقی اجرای خوبی داشته باشند. به‌نوشته متفکرین تکامل‌گرایی از قبیل استیون پینکر^۱ و میشل اسکالیز سوگی‌یاما^۲ داستان قلمرو است که در آن مردم مهارت‌های مهم زندگی اجتماعی را تمرین می‌کنند» (گاتشال، ۱۳۵۹: ۶۱) و به همین دلیل داستان‌هایی که موضوعات مهم در زندگی روزمره را دست‌مایه خویش قرار می‌دهند، از اقبال بیشتری برخوردار می‌شوند. «مطالعات انجام‌شده همگی بر این نکته صحنه می‌گذارد که مضامین برجسته در ادبیات، همواره همان مضامین برجسته در زندگی است» (دانبر و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۱۲). داتن نیز بر آن است که «اگر ارزش اولیه داستان‌گویی برای انسان‌ها را به‌عنوان نوعی تمرین برای بقا و تولیدمثل بپذیریم، پس موضوعات جهانی رایج در تاریخ ادبیات که دارای مضامینی مثل عشق، رابطه جنسی و مرگ هستند، نباید مایه شگفتی ما شوند» (Dutton, 2002).

¹. Steven Pinker

². Michelle Scalise Sugiyama

تفکر تولستوی^۱، تمایل به بازی در آرای شیلر^۲ و اعتقاد به فرم معنی‌دار^۳ به‌عنوان جوهر اصلی هنر در نظریات کلايوبل^۱، همچنین سخن از معیار ذوق^۲ در آرای هیوم، حس مشترک^۳ در آثار کانت^۱ و موارد بسیاری از این دست همه نشان‌دهنده این است که این متفکران وجود ماهیت بنیادین و علایق و امیال مشترک میان انسان‌ها را پذیرفته‌اند. مفهوم جهان‌شمول هنر می‌تواند دلیلی بر فطری بودن آن به‌عنوان یکی از فعالیت‌های انسانی باشد و البته نخستین بار ارسطو بود که درباره این ایده صحبت کرد. از نظر او هستی هنرها و فنون گوناگون، برآمده از سرشت مشترک انسانی است و شباهت‌های میان اشکال بنیادین آنها نیز بر همین اساس وجود دارند. «بنابراین، انواع روایات داستانی شفاهی و هنرهای ادبی در همه‌جا به‌شکل نمایش کم‌دی یا تراژیک تکامل خواهند یافت. همچنین کنده‌کاری، نگارگری و نمونه‌های دیگر وجود دارند که همانند توسعه تراژدی یونانی با گذشت زمان پیچیده‌تر خواهند شد» (Dutton, 2009).

زیبایی‌شناسی تکاملی به‌رغم به‌کارگیری رویکردی علمی به زیبایی، اشتراک‌هایی با زیبایی‌شناسی‌های سنتی در تاریخ فلسفه دارد و عناصری از زیبایی‌شناسی‌های افلاطون و ارسطو و هیوم و کانت را در کنار هم قرار می‌دهد.

یکی از ماندگارترین و مطرح‌ترین نظریه‌های هنر، نظریه تقلید است که براساس آن هنر تقلید زندگی، طبیعت و عملکردهای انسانی است. افلاطون اموری مثل تراژدی، مجسمه‌سازی و نقاشی و... را تخریب یا صنعت می‌دانست و همه را در زمره امور تقلیدی به حساب می‌آورد. ارسطو بر آن بود که تقلید امری

فرض را بر وجود علایق و توانایی‌ها و سلايق ذاتی شکل‌گرفته در جریان انتخاب طبیعی و انتخاب جنسی می‌گذارد. از این منظر، ذهن مجموعه‌ای است از ابزارها و توانایی‌های خاص که آنها را برای منافع و وظایف مهم به دست آورده است» (Dutton, 2009).

پژوهش‌های روان‌شناسی تکاملی^۱، در زمینه ویژگی‌های جهان‌شمول هنر و زیبایی تلاش دارد که ویژگی‌ها و ظرفیت‌های توسعه‌یافته مغز انسان در زمینه درک زیبایی و لذت‌بردن از آن را در تاریخ طولانی تکامل توضیح دهد. از منظر روان‌شناسی تکاملی، علت غایی به‌وجود آمدن لذت‌ها تولیدمثل و بقاست و همین استدلال برای بسیاری از جنبه‌های عاطفی تمایلات آدمی از جمله هنر و زیبایی کاربرد دارد. بسیاری از تمایلات و علایق زیبایی‌شناسی انسان ماقبل تاریخ تا امروز ادامه پیدا کرده‌اند که به‌صورت سلايق مشترک زیبایی‌شناسانه در فرهنگ‌های گوناگون، دیده می‌شوند. این نکته درباره زیبایی طبیعی و درباره زیبایی هنری هردو صادق است. با وجود تغییرات بسیار در سبک‌های هنری و تنوع فراوان آنها در دوران معاصر، آثار به‌جامانده از پیشینیان، حتی از دوران ماقبل تاریخ، همچنان به‌مقدار زیادی در نظر انسان امروزی زیبا هستند. در واقع، برای یافتن دلیل جهان‌شمولی سلايق زیباشناختی در انسان‌ها باید دید که کدام‌یک از علایق زیبایی‌شناسی از دوران ماقبل تاریخ تا امروز دوام یافته است و به چه عللی این سلايق در ذهن آدمی حک شده است.

داتن می‌گوید بسیاری از فیلسوفان و نظریه‌پردازان برای ارائه نظریه خود درباره هنر، تلاش کرده‌اند که ویژگی‌های جهان‌شمول بنیادین هنرها را مبنای استدلال خود قرار دهند. مواردی از قبیل ظرفیت ارتباطی هنر برای پیوند دادن انسان‌ها به یکدیگر در

¹. Significant form

². Standard of taste

³. Common sense

طبیعی و تمایلی فطری است که برای همه انسان‌ها و از همان دوره نوزادی لذت‌بخش است.

به اعتقاد ارسطو تقلید، لذت‌بخش است؛ چون تقلید کردن، غریزه‌ای در انسان است که از دوران کودکی وجود دارد؛ در واقع، همین است که انسان را از سایر موجودات، متمایز می‌کند: انسان از همه آنها مقلدتر است و به روش تقلید است که اولین ادراکات خود را گسترش می‌دهد. و این مسئله به همان اندازه لذت‌بردن همگان از اشیای تقلیدی طبیعی است. توجه به یک تجربه معمولی روزمره می‌تواند این امر را روشن کند: برای همه ما نگاه کردن به نقاشی‌هایی که با دقت و مهارت بسیار، مناظر واقعی را بازنمایی کرده‌اند، لذت‌بخش است؛ حتی اگر این نقاشی‌ها بازنمایی چیزهایی باشند که مشاهده آنها در دنیای واقعی احساسی ناخوشایند را ایجاد می‌کند؛ مانند اجساد حیوانات (ارسطو، ۱۳۵۷: ۲۹).

دیوید هیوم نیز از «معیار ذوق» سخن می‌گوید و بر آن است که «اصول کلی ذوق در سرشت انسان‌ها مشابه و یکسان هستند» و در غیر این صورت انسان‌های امروز نمی‌توانستند از آثار هنری دوران باستان لذت ببرند.

هیوم به هسته تغییرناپذیر علایق و احساسات انسانی اعتقاد دارد که دست‌یابی به عناصر میان‌فرهنگی را ممکن می‌سازد و به همین دلیل است که «همان هومری که دوهزار سال پیش در آتن و روم تحسین می‌شد، هنوز هم در لندن و پاریس، مورد تحسین است» (Dutton, 2009).

کانت نیز، در نقد قوه حکم^۱ از «احساس مشترک» صحبت می‌کند؛ هرچند که از نظر او احکام ذوقی، احکامی ذهنی هستند. او اصطلاح «داوری ذوقی» را به کار می‌برد و آن را مبتنی بر تصویری در ذهن

می‌داند که در نتیجه ادراک حسی پدید می‌آید و انسان‌ها بر اساس لذت‌بخش بودن یا نبودن شیء، آن را زشت یا زیبا می‌نامند. از نظر او زمانی که فردی می‌گوید: «این شیء به نظر من زیباست» از سلیقه و احساس شخصی خود سخن گفته است و داوری او داوری ذوقی به شمار می‌آید؛ اما زمانی که می‌گوید: «این شیء زیباست» منظور این است که آن شیء می‌باید در نظر همگان زیبا باشد و این داوری، هم ذوقی است و هم زیبایی‌شناسانه و بنابراین اساس کار در داوری زیبایی‌شناسانه مبتنی بر اعتبار همگانی لذت‌بردن است و لذت شخصی برای زیبابودن شیء کافی نیست (کانت، ۱۳۸۶: ۱۱۰-۹۹). به علاوه گفته شد که در زیبادانستن تبر دستی، زیبایی به کارکرد اصلی تبر مربوط نمی‌شد و زیبایی آن مرهون لذت بی‌غرضی بود که با خود به همراه داشت و این چیزی است که کانت نیز بر آن تأکید دارد.

بنابراین زیبایی‌شناسی تکاملی هم در جهان‌شمولی معیار زیبایی با برخی از مهم‌ترین فیلسوفان تاریخ فلسفه هم‌نواست و هم در گزینش برخی معیارهای معرفی شده آنها، که از افلاطون، ارسطو، هیوم و کانت نمونه‌هایی ارائه شد. اختلافی نیز وجود دارد. برخلاف عمده فیلسوفان، داتن تنها یک معیار را برای زیبایی کافی نمی‌داند و تکثیری از معیارها را معرفی می‌کند.

او ویژگی‌هایی زیر را خصوصیات بنیادین هنر می‌داند (Dutton, 2002)؛ این خصیصه‌ها هر کدام به‌تنهایی نه شرط لازم هنرند و نه شرط کافی.

۱. تخصص و مهارت؛ که در فعالیت‌های غیرهنری نیز به کار می‌آید؛ اما تخصص و مهارت هنری در تمامی جوامع مورد تحسین است و سبب ایجاد تجربه زیبایی‌شناسی می‌شود.

۲. لذت‌بردن بدون سودمندی؛ این امر به این معناست که اثر هنری به‌خودی‌خود، منبع لذت

^۱. Critique of Judgment

جهان شمول حمایت شده از سوی متفکرینی مانند کانت و هیوم و همچنین زیبایی‌شناسی تکاملی در تقابل است.

از منظر زیبایی‌شناسی تکاملی در ظاهر، آنچه انسان مدرن برای بیان عواطف و احساسات عمیق خود استفاده می‌کند و نام هنر را بر آن می‌نهد به واسطه تکنیک‌های پیشرفته و شرایط متفاوت، با آثار هنری و زیبایی‌شناسانه‌ای که از دوره‌های تاریخی پیش باقی مانده است متفاوت است؛ «اما هنوز هم ویژگی‌های اساسی از شخصیت اجدادی در نیازهای زیبایی‌شناسی انسان‌ها وجود دارد. بشر ذائقه‌ای همیشگی برای ارتباط برقرار کردن با اجراهای گوناگون هنری و لذت‌بردن از آنها دارد» (Dutton, 2010)؛ این لذت‌بردن، ارتباط تنگاتنگی با تحسین مهارت و توانایی هنرمند دارد. مهارتی که نتیجه برتری ذهن و جسم است و باعث توجه به هنرمند می‌شود.

از نظر داتن علاقه‌مندی و لذت‌بردن از هنر و زیبایی هدیه‌ای از طرف دستان ماهر، مغز هوشمند و حیات لبریز از احساس اجداد دور انسان معاصر است. عکس‌العمل آدمی نسبت به زیبایی‌های طبیعی و زیبایی‌های هنری از زمان‌های دور وجود داشته است و تا زمانی که انسان‌ها وجود دارند نیز با آنها خواهد بود.

۸ نتیجه‌گیری

دنیس داتن، رویکرد تکاملی در حوزه هنر و زیبایی‌شناسی را رویکردی معتبر، قدرتمند و دارای امکانات بیشتر نسبت به سایر رویکردهای این حوزه می‌داند. همه انسان‌ها به وجود غرایزی نظیر غریزه مادری و یا غریزه گرسنگی اعتقاد دارند؛ اما «غریزه هنر» ترکیبی است که در بدو امر ممکن است متناقض

فی‌نفسه به شمار می‌آید؛ بدون اینکه به لحاظ کاربردی منفعتی داشته باشد.

۳. سبک؛ که قوانین فرم و ترکیب‌بندی اثر را مشخص می‌کند و البته می‌تواند تحت‌تأثیر مسائل بسیاری قرار گیرد. هر اثر هنری واجد سبکی است.

۴. تقلید؛ تقلید از رویدادهای واقعی یا خیالی در اشکال مختلف از اصول بنیادین اثر هنری به شمار می‌آید. مثلاً در قصه‌گویی اشاره شد که مضامین قصه‌ها تقلیدی از زندگی واقعی‌اند.

۵. توجه ویژه آثار هنری به تجربه جداشدن از زندگی روزمره؛ شبیه به آنچه دیسانایاک^۱ در اصطلاح «خلق استثنایی» می‌نامد؛ معمولاً این ویژگی در آثاری که برخوردار از هیجان شدید و نوعی احساس جمعی هستند، یافت می‌شود.

۶. تخیل؛ که وجه بارز هر اثر هنری به شمار می‌آید و حتی آثاری که سرچشمه‌ای واقعی و مادی دارند در جریانی هنری به تجربه‌ای خیالی بدل می‌شوند. داتن بر این نکته تأکید دارد که هر عمل اجتماعی ممکن است از برخی از این ویژگی‌ها برخوردار باشد که نمی‌توان آن را دلیلی برای هنری‌بودن آن عمل دانست؛ اما در عین حال هر عملی برای آنکه هنر به شمار آید، باید حداقل برخی از این مشخصات را در خود داشته باشد.

نظریه پردازانی که به نسبی‌گرایی در زیبایی‌شناسی معتقدند، برآن‌اند که شرایط تاریخی و فرهنگی، سبب به‌وجود آمدن ارزش‌های زیبایی‌شناسی می‌شوند و چیزی خارج از این شرایط وجود ندارد. نسبی‌گرایی در ارزش‌های زیبایی‌شناسی، نتیجه «ساختارگرایی فرهنگی» است، که هنر را محصول مطلق فرهنگ در نظر می‌گیرد. این نگرش، به‌نوعی با زیبایی‌

¹. Ellen Dysanayak

و لذت بردن از آنها نوعی فعالیت انسانی در جهت تقویت همین قابلیت است.

با توجه به آنچه داتن می‌گوید، می‌توان چنین نتیجه گرفت که زیبایی‌شناسی در پایین‌ترین سطح با فیزیولوژی در ارتباط است و احساس زیبایی نسبت به چهره و اندام متقارن و متناسب که در فرایند انتخاب طبیعی شکل گرفته‌اند، درحقیقت عاملی برای انتخاب جفت سالم‌تر و دارای منابع ژنی بهتر برای انتقال به نسل بعد و در نتیجه عاملی برای حفظ بقای او محسوب می‌شود. همچنین انتخاب جنسی می‌تواند سبب شود برخی از خصوصیات که از نظر جنس مقابل زیبا و جالب توجه و مورد تحسین هستند، با وجود اینکه از منظر انتخاب طبیعی در بدو امر نامناسب به نظر می‌رسند، در موجود باقی بمانند و به نسل‌های بعد نیز منتقل شوند؛ زیرا با نگاهی کلان‌تر در واقع نامناسب نیستند. مثلاً زمان گذاشتن برای تهیه یک مجسمه در بدو امر، وقت هدر دادن به نظر می‌رسد؛ در حالی که قابلیت‌هایی از مجسمه‌ساز را نمایان می‌کند که در فرایند انتخاب طبیعی نوعی سازگاری محسوب می‌شوند؛ مانند قابلیت هماهنگی عصب و عضله. در زمینه زیبایی‌شناسی مناظر و چشم‌اندازها نیز انسان‌ها در درجه اول در جهت برآوردن نیازهای پایه و بیولوژیک خود عمل می‌کنند؛ از جمله برطرف کردن احساس گرسنگی، تشنگی، نیاز جنسی، نیاز به احساس امنیت و نیاز به احساس دوست داشته شدن و عشق. بر همین اساس، مناظر مورد علاقه آدمی در همه جای دنیا و در فرهنگ‌های متفاوت شبیه به هم‌اند و در واقع همان مناظری هستند که بقا و تولید مثل و امنیت فرد را از گذشته‌های اجدادی او تأمین کرده‌اند و انسان امروزی نیز به حکم آنچه از اجدادش به ارث برده است و به واسطه برنامه‌ریزی ژنتیکی، آنها را زیبا تشخیص می‌دهد. در واقع، جست‌وجوی لذت در مواجهه با امری

به نظر رسد؛ هر چند وجود دارد و به عقیده داتن، امروز زمان آن رسیده که هنرها با کمک نظریه تکاملی داروین بررسی شوند و از غریزه هنر سخن گفته شود.

داتن در آخرین و مهم‌ترین اثر خود، *غریزه هنر: زیبایی، شعف و تکامل*، قصد دارد نشان دهد که اندیشه نامرتب بودن هنرها با نظریه تکامل داروین، اندیشه نادرستی است که باید مدت‌ها پیش از این اصلاح می‌شد.

به عقیده او مطالعه هنر و زیبایی‌شناسی، با وجود همه پیچیدگی‌هایی که دارد، می‌تواند از چشم‌انداز غنی و ارزشمند تکامل در دنیای معاصر بهره‌مند شود؛ مانند مطالعات حوزه‌های دیگر مثل انسان‌شناسی، اقتصاد، تاریخ، روان‌شناسی و... و هنرها با تمام شکوه‌مندی و پیچیدگی‌شان، فاصله چندانی با ویژگی‌های تکامل یافته جسم آدمی ندارند و داستان تکامل چندین میلیون‌ساله انسان در کنار تاریخچه‌ای که از چگونگی ادراک رنگ‌ها و مزه‌ها و یا راه رفتن انسان به روی دو پا به دست می‌دهد، می‌تواند تاریخچه‌ای باشد درباره ذهن انسان‌هایی که از خلق آثار هنری در غارها شروع کرده‌اند و امروزه جهان درخشان صفحه نمایش تلویزیون‌ها را در اختیار دارند.

اساسی‌ترین پرسش در بحث از زیبایی‌شناسی تکاملی دنیس داتن این است که: تشخیص زیبایی و لذت بردن آدمی از هنر با توجه به رویکرد علم تکامل چه دلیلی می‌تواند داشته باشد؟ چه فایده‌ای برای تکامل و حفظ بقای او دارد و در واقع کارکرد اصلی تجربه زیبایی‌شناسی چیست؟

چنانچه قابلیت درک زیبایی به‌عنوان یکی از ویژگی‌های سازگاری با محیط و عاملی در جهت بقای حیات انسانی و افزایش اقبال او در تولید مثل پذیرفتنی باشد، می‌توان گفت که هنر، خلق آثار هنری

کیفیات ذهنی مطلوب‌تر است، در احساسات زیبایی‌شناسانه انسان تأثیرگذار است.

خلق آثار هنری روشی است در جهت تشدید و گسترش نیازهای زیبایی‌شناسانه آدمی و علاوه بر آن، هنرمند خلاق از این طریق و به وسیله به‌کارگیری عواملی مثل خلاقیت و مهارت می‌توانست برتری توانایی‌های ذهنی خود را نسبت به دیگران نزد سایرین به نمایش بگذارد و از این طریق مورد توجه جنس مقابل قرار گیرد و از بخت بیشتری برای انتخاب جفت و در نتیجه تولیدمثل، بقا و انتقال ژن‌های خود به نسل بعد برخوردار شود. می‌توان گفت این علاقه به تحسین شدن به سبب مهارت، که در همه انسان‌ها به شکل‌گریزی وجود دارد، نتیجه انتخاب جنسی بوده است که با تغییرات فرهنگی و گسترش جوامع، در سطح انتخاب همسر باقی‌مانده و امروزه روابط اجتماعی بسیار گسترده‌تری را شامل می‌شود. داتن مواردی از قبیل نمایش مهارت و چیره‌دستی، احساس لذت، تخیل، احساسات و توجه ویژه برای جداشدن از زندگی روزمره را ویژگی‌های مشترک آثار هنری می‌داند که در همه اشکال هنری وجود دارند.

ممکن است این انتقاد به آرای داتن وجود داشته باشد که این نظریه قابلیت بررسی هنر مدرن را ندارد؛ چرا که در بسیاری از آثار هنری معاصر، قوانین و تناسبات موردپسند و تأثیریافته از غرایز بنیادین و سیر تکاملی انسان مدنظر نیست و حتی به‌نوعی فرار یا پشت‌پازدن به این قوانین است که اثر هنری را پدید می‌آورد. در پاسخ می‌توان گفت که براساس آنچه داتن می‌گوید، هر انسانی همواره تحت‌تأثیر غرایز شکل‌گرفته در سیر تکاملی خود قرار می‌گیرد و این مسئله به‌شکل فطری در آدمی وجود دارد. مواجهه با اثر هنری نیز از این امر مستثنی نیست. اثر هنری

زیباشناسانه، محصول فرعی‌گرایزی است که برای هدف‌های دیگر تکامل یافته‌اند و به همین دلیل بسیاری از سلاطین زیباشناسانه انسان امروز از سلاطین انسان غارنشین تأثیر پذیرفته است.

نقاشی‌های ماهرانه روی دیوار غارها، دست‌ساخته‌های تزئینی بی‌نظیر، زیورآلات ظریف، رنگ‌های مخصوص آرایش بدن که مربوط به ۱۰۰۰۰ سال پیش هستند، داستان‌ها و روایات گوناگون، موسیقی و رقص و خیلی پیش‌تر از همه اینها تبرهای سنگی که پیش‌تر به آن اشاره شد و بسیاری دیگر از آثار هنری به‌وجودآمده توسط آدمی در دوره‌های گوناگون، نمایان‌گر تمایل انسان‌ها، در هر دوره تاریخی و در هر شرایط جغرافیایی و فرهنگی، به ساخت مصنوعات زیبا و نمایش ذوق و مهارت و قدرت ویژه هنرمندانه است.

دنیس داتن معتقد است که اگر انسان امروزی نگین‌های زیبای برش‌خورده به‌شکل قطره اشک یا برگ متقارن را دوست دارد، این تمایل را از اجدادش به ارث برده است و این ربطی به فرهنگ او ندارد. تبرهای سنگی باقی‌مانده از اجداد دور انسان، نشان‌دهنده این امر است که از نظر آنها نیز، همانند انسان امروز، مهارت در ساخت قطعات این‌چنینی، تحسین‌برانگیز بوده است و از آن لذت می‌بردند؛ حتی پیش از آنکه سخن گفتن را بیاموزند. البته زمانی که آدمی پا را از مرحله اولیه و سطوح ابتدایی فراتر می‌گذارد، مسائل دیگری غیر از مسائل ابتدایی برای او اهمیت می‌یابد. در سطوح بالاتر، عوامل دیگری غیر از ویژگی‌های ظاهری و نیازهای فیزیولوژیک فرد نیز مؤثر واقع می‌شوند و در نتیجه به آنها توجه می‌شود. احساس زیبایی توسط انسان، در سطح باقی‌مانده و عوامل دیگری در نتیجه تأثیر فرهنگ و شرایط، نظیر اخلاقی‌بودن و دانا بودن که نشان‌دهنده

داروین، چارلز (۱۳۸۰)، *منشأ انواع*، ترجمه دکتر نورالدین فرهیخته، تهران: زرین، چاپ دوم
 دانبر، رایین و دیگران (۱۳۹۳)، *روان‌شناسی تکاملی*، ترجمه یاسر خوشنویس، تهران: دانش‌پرور
 کانت، امانوئل (۱۳۸۶)، *نقد قوه داورى*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نی
 گاتشاگال، جانانان (۱۳۹۵)، *حیوان قصه‌گو*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.

Dutton. D. (2002), "Aesthetic Universals", In the Routledge Companion to Aesthetics, edited by Berys gout and Dominic McIver Lopes. www.denisdutton.com
 ----- (2009a), *The art instinct: Beauty, pleasure, and human evolution*, New York, berlin, London: Bloomsbury press
 ----- (2009b), "Aesthetics and evolutionary psychology". www.denisdutton.com
 -----, 2010. "A Darwinian Theory of beauty", Ted website. www.ted.com

مدرنی که قوانین را زیر پا می‌گذارد و مغلوب آنچه زن‌ها دیکته می‌کنند نمی‌شود، از این جهت مخاطب را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد که نوآوری و در نتیجه نبوغ و خلاقیت هنرمند و در واقع کیفیات ذهنی او را به نمایش گذاشته است.

شاید بتوان بی‌توجهی به فرهنگ و تأثیر شرایط فرهنگی را نقصی بزرگ در دیدگاه داتن دانست. او در بخش‌هایی از کتاب *غرینه هنر* به این نکته اشاره می‌کند که نمی‌توان تضادم زیست‌شناسی و فرهنگ را نادیده گرفت؛ اما به نظر می‌رسد جای مسائل فرهنگی در رویکرد او خالی است و چنان‌که باید به این مهم نپرداخته است.

۹. منابع و مآخذ

ارسطو (۱۳۵۷)، *فن شعر*، ترجمه عبدالحسین زرین‌کوب، تهران: امیرکبیر، ویراست دوم

۱. نقاش هلندی و از پیشروان مکتب پست‌امپرسیونیسم
۲. موسیقی‌دان برجسته آلمانی در دوره کلاسیک و آغاز دوره رمانتیک
۳. شاعر و نمایش‌نامه‌نویس مطرح انگلیسی
۴. مکتب گروهی از نقاشان منظره‌پرداز آمریکایی که تحت‌تأثیر جنبش رمانتیسیسم بودند و بین سال‌های ۱۸۲۵ تا ۱۸۷۰ فعالیت داشتند.
۵. دوره پلیستوسن، یکی از دوره‌های زمین‌شناسی است که از ۱.۸ میلیون سال تا ۱۰۰۰۰۰ سال پیش را در بر می‌گیرد. نخستین انسان تکامل‌یافته یا هوموساپینس در دوره پلیستوسن پدید آمد.
۶. زبان‌شناس، روان‌شناس و دانشمند معاصر کانادایی-آمریکایی با رویکرد تکاملی
۷. دنیس داتن در مقاله‌ای با عنوان *زیبایی‌شناسی و روان‌شناسی تکاملی*، توجه را به این موضوع جلب می‌کند که کاربرد علم روان‌شناسی برای درک انسان از ماهیت هنر، نه تنها پدیده جدیدی نیست، بلکه قدمتی به‌اندازه تاریخ یونان باستان دارد و فیلسوف بزرگی چون افلاطون، زمانی که در مورد ماهیت هنر اظهار نظر می‌کند، علاوه بر نظر متافیزیکی، آن را به لحاظ آثار روانی و به‌ویژه عاطفی برای افراد جامعه بررسی می‌کند. ارسطو نیز به‌شکلی آگاهانه، تئوری هنر خود را با روان‌شناسی عمومی گره می‌زند و بر آن است که سرشت تغییرناپذیر انسانی، خود را بر هنرها تحمیل می‌کند که در نتیجه آن هنرها از ویژگی‌های تغییرناپذیر مشخصی برخوردار خواهند بود. زیبایی‌شناسی تکاملی نیز اصول اولیه و بنیادین خود را از روان‌شناسی تکاملی کسب کرده است.
۸. نویسنده نامی تاریخ معاصر روسیه
۹. نمایش‌نامه‌نویس، فیلسوف و مورخ آلمانی
۱۰. منتقد انگلیسی و واضع نظریه تأثیرگذار فرم معنادار
۱۱. فیلسوف آلمانی و از مطرح‌ترین و تأثیرگذارترین چهره‌های فلسفه جدید
۱۲. فیلسوف و محقق آمریکایی معاصر با رویکرد تکاملی در هنر